



پیام یازدهم «صدای سرخ»:

شرایط سیاسی در تظاهرات قدس

روز قدس هم آمد و گذشت. حضور میلیونی مردم در خیابان ها، ساعت ها قبل از موعد اعلام شده از سوی برگزارکنندگان آن، بیانگر اشتیاق مردم برای تظاهرات دیگری بود که پس از یکماه «آرامش» (از 22 مرداد در مقابل روزنامه اعتماد ملی) به حکومت جمهوری اسلامی نشان دهند هنوز شور انقلابی در ایشان زنده است و از تصمیم خود به برکناری حکومت کودتاچیان منصرف نگشته اند.

در جبهه های دیگری نیز مبارزات مردمی سدهای حکومتی را شکانده اند. خوشبختانه، سانسور گسترده ی پس از آغاز مبارزات باعث شد تا اطلاع رسانی به امری توده ای تبدیل شود. امروزه دیگر مشکلی در انتقال اخبار و گزارشات نداریم و می توانیم به جرأت بگوییم که سانسور حکومتی در هم شکسته شده است. همانطور که خبرگزاری های خارجی اعلام نمودند، علیرغم بستن راه های ارتباطی اینترنتی و اعمال انواع شیوه های سانسور گسترده، در عرض چند ساعت بیش از 63 فیلم خبری از تظاهرات روز قدس مخابره شد. خوب، مسلماً این را می توان جزء دستاوردهای تا کنونی مبارزات مردمی به حساب آورد.

همچنین، همانطور که از این گزارشات می توان برداشت کرد، جمعیتی عظیم و مطمئناً بیش از یک میلیون نفر در این تظاهرات شرکت کردند که نمایانگر تداوم اعتلای انقلابی مبارزات توده ای است و پاسخی مناسب به بد خواهان این جنبش است که عدم انجام تظاهرات های متمرکز و سراسری توده ها را به خاموشی و فرونشست آن تعبیر می کردند. فکر نکنید که این تعبیر غلط صرفاً توسط نیروهای حکومتی و ارتجاعی مورد باور قرار گرفته بود، ما خود شاهد بودیم که چگونه نیروهای انقلابی و درگیر در این مبارزات نیز، بدون آنکه چیزی بگویند، تحت تأثیر همین باور و یا تردید قرار گرفته و روحیه مبارزاتی خود را از دست بودند و بعضاً به گوشه های خلوت انزواي روشنفکری خود رجعت کرده بودند. همچنین همین ظاهر «آرامش» به نیروهای «دور گود نشسته» نیز جسارت کافی برای حمله های ناجوانمردانه به باورمندان شرایط انقلابی داد که همگی را دیدیم و شنیدیم.

این تظاهرات بخصوص برگزار کنندگان اصلاح طلب آن را هم به وجد آورد. مهدی کروبی و خاتمی و موسوی و ... همه در مناطقی از تجمعات خود را به مردم نشان دادند و مسرور از رنگ سبزی که خیابان های تهران را پر کرده بود، اعتماد به نفس تازه ای به دست آوردند و مطمئن شدند که با چنین شور و پشتوانه ی مردمی کسی جرأت نخواهد کرد تا برای بازداشت شان به در خانه هایشان بیاید. باید اعتراف کرد که این بار، از لحاظ تشکیلاتی بسیار منظم تر و وسیع تر عمل کرده بودند. گروه های تبلیغاتی شان از فضای مجازی به فضای واقعی آمده بودند و هزاران هزار اعلامیه و تراکت در سراسر تهران و بعضی از شهرستانها پخش کرده و در و دیوار و باجه های تلفن را با شعارهای سبز و دعوت به تظاهرات شان پر کرده بودند. نتیجه اش را نیز دیدند. در امور سیاسی، همواره تبلیغات، قلب یک حرکت است و این بار قلب اصلاح طلبان بود که با صدای بلند می تپید.

اما مغز و ذهنیت یک جنبش مردمی را صدای قلب آن تعیین نمی کند. در طول مبارزات بی وقفه، آنها به توانایی رهبری اصلاح طلبان حکومتی و حتی نیات آنها نیز شک کردند. ایجاد «راه سبز امید» و قرار دادن «قانون اساسی جمهوری اسلامی» بعنوان هدف آن و «مبارزه قانونی» بمثابة تنها شیوه ی آن، مزید بر علت گشت و همانطور که دیدیم در روزهای آخر موج مبارزاتی قبلی، دیگر مردم به تبلیغات وسیع و فراخوان های اصلاح طلبان پاسخ نمی دادند و راهی خیابان نمی شدند. این واقعیت به نظر مدعیان رهبری «جنبش سبز» که از آن صرفاً بهره ی ابزاری می بردند نیز رسیده است و می بینیم که فرد فرصت طلبی چون محسن سازگارا، آرام آرام خط خود را از موسوی و «راه سبز امید» جدا کرده و دوباره به عدم اصلاح پذیری حکومت و قانون اساسی را مطرح می کند.

به علاوه، تا حدود زیادی ذهنیت جنبش مردمی را تجربه مستقیم آنها در خیابان و نتایج بازسنجی راه ها و روش هایشان تعیین می کند. اگر کمی دقت کرده باشیم، از وقایع اخیر می توانیم به ذهنیت جمعی مردم و سیر تکاملی مبارزاتشان واقف شویم. درست در زمانیکه اصلاح طلبان می اندیشند که افکار مردم را صاحب گشته اند و می توانند آن را به هر جهتی بچرخانند، بر عکس، باز هم این مردم اند که افسار ایشان را به دست داشته و آنها را با خود به سمت رویارویی قطعی تری با نظام حاکم رهنمون می سازند. در همین تظاهرات و در مراکز مختلف تجمعات، مردم دیگر به «برادری» سپاه و نیروهای سرکوبگر باور نداشتند. تقریباً در تمامی اجتماعات، سرکوب حکومتی با ضد حمله ی مردمی مواجه می گشت و نیروهای سرکوبگر را به عقب نشینی و ترک محلات وا می داشت. ده ها موتور سیکلت و ماشین های مهاجمان به آتش کشیده شد. مقدار زیادی از بسیجی ها و لباس شخصی ها در زیر دست و پای مردم تنبیه شدند. شعارهای غیر تعیین شده و رادیکال مردمی سر داده شد و حتی یک شعار هم به نفع «قانون اساسی جمهوری اسلامی» داده نشد. خلاصه، روحیه ی مبارزاتی این مردم، با مردم یکی دو ماه پیش تفاوت بسیاری داشت و این تغییر بر خلاف جهت خواسته های اصلاح طلبان حکومتی در جریان است.



صدای کارگران کونیست

اما مهمترین نکته ای که چنین تجمع شور انگیزی یادآوری مان کرد، این است که راه انقلاب تا چه حد مملو از فراز و نشیب است و تکامل این روند، چون شیب مستقیمی نمی باشد و در حقیقت سیر بسیار پیچیده ای از پیشروی و عقب نشینی و لحظات جهشی را طی می کند. اگر نیروهای آگاه جامعه در بند تفکر سیاه و سفید متافیزیکی باشند و ذهن آنها برای درک رشد دیالکتیکی جوامع آموزش ندیده باشد، در هر مقطعی، امکان و خطر سقوط به صفوف گروه های بازدارنده ی نیروی انقلاب توده ای در انتظارشان است. همانطور که دیدیم، در روزهای اولیه ی این مبارزات، عناصر «کمونیست های علنی» (رییس دانا و زرافشان و ...) و حزب حکمتیست، به علت عدم درک پیچیدگی رابطه ی مبارزات مردمی و «رهبری» اصلاح طلبان حکومتی به سراشیبی ارتجاعی در غلطیدند، و جمعی از نیروهای انقلابی نیز، به همین علت، دچار انفعال و پاسیفیسم گشتند. و اما در مقطع بعدی، یعنی فروکش ظاهری مبارزات، نیز شاهد قطع امید و ریزش معدودی از نیروهای فعال به دامان اصلاح طلبان حکومتی بودیم. چرا که آنها برای تکامل مبارزات مردمی، خط ساده و مستقیمی قائلند، در صورتیکه هر فرد آگاه و مجرب می داند که چنین نیست.

اما سوألی که از نتایج این مبارزات برای ما مطرح است و می بایست مورد توجه بقیه ی دلسوزان جنبش کمونیستی نیز قرار گیرد، این است که، چرا در شرایطی که توده های میلیونی در صحنه ی مبارزات سیاسی حاضرند و توجه و تمرکز نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی و امنیتی متوجه نیروها خودی شان (اصلاح طلبان حکومتی و باندهای رقیب اصولگرا) شده است و از نیروی کافی برای شناسایی، پیگیری و آزار انقلابیون کمونیست فعلاً محرومند، این نیرو، به جای نشان دادن رشد سریع در سازماندهی و بسیج توده ای، همچنان در انزوا و انفعال بسر می برد؟ برخی از ایشان منتظر وارد شدن طبقه کارگر به مبارزات سیاسی توده ای نشسته اند. اما، با وقوع چنین رویکرد بسیار محتمل و شاید ناگزیر طبقه کارگر، با در نظر گرفتن شرایط کنونی و نظرات غالب بر جنبش کمونیستی، انتظار چه معجزه ای را باید داشته باشیم؟ هنگامیکه جنبش کمونیستی نتوانسته است حتی بخش کوچکی از دانشجویان و جوانان و توده های پرشور کارگری فعال در این مبارزات را به حول شعارها و اهداف خود بسیج و سازماندهی کند، چگونه می تواند در میان طبقه کارگر انتظار توفیق داشته باشد؟ حتی در زمان وقوع جهش های انقلابی در مبارزات توده ها و روی آوردی جنبش کارگری به مبارزات سیاسی، آن نیروهایی به جذب ایشان توانا می باشند که در جامعه حضور داشته باشند. هنگامیکه عناصر آگاه کمونیست نتوانسته اند خود را بمثابه یک نیروی عینی در سطح جامعه مطرح سازند، چگونه انتظار دارند که دارای جذابیتی برای توده های کارگری باشند؟

ریشه ی این عدم توانایی را باید در تاریخچه این جنبش جستجو کرد. بغیر از کمونیست های بلشویکی که در باکو پرورش یافته بودند، در طول ده ها سال مبارزه، ما هرگز شاهد استراتژی مستقلی از طرف کمونیست های ایران نبوده ایم. کمونیست های ایران، همواره استراتژی خود را بر مبنای سازش با جناحی از حاکمان و سرمایه داران تعیین می کردند و هرگز بمثابه ی یک نیروی مستقل عمل نکرده اند. حتی در انقلاب گذشته نیز، تمامی ده ها گروه کوچک و بزرگ کمونیستی، با نام ها و نشان های پرطمطراق شان، استراتژی خود را بر مبنای اتحاد با نیروهای «بورژوازی ملی» و «خرده بورژوازی» ضد امپریالیست و مشارکت در حکومتی با الگوی بورژوازی لیبرال گذاشته بودند. اینک نیز شرایط کمونیست ها بر همین منوال است. آنها به بورژوا-دمکراتیک بودن این مبارزات معتقدند. آنقدر دچار بیماری ایدئولوژیک هستند که از خود سوأل نمی کنند که آن اصلاحات بورژوایی که قرار است جامعه ایران تجربه کند و نقشی مترقی به برخی از بورژوا ها می دهد، چیست؟ انقلاب بورژوا دمکراتیک برای لنین به معنی حل معضل زمین برای دهقانان بود. آیا کمونیست های ما، اینک، 45 سال پس از اصلاحات ارضی، تازه به فکر آن افتاده اند؟ اگر اینطور نیست، پس بورژوازی متحدشان کیست و قرار است چه اصلاحاتی را انجام دهد؟

مطمئن باشید تا زمانیکه نیروهای کمونیست با برنامه ی مستقل و صفوف و نشان های مستقل خود وارد کارزار مبارزاتی نشوند، برای مردم و از جمله کارگران، یک نیروی واقعی و قابل اتکا نخواهند بود. و این دور از مبارزات مردمی نیز نهایتاً حاصلی جز تخریب یک حکومت سرمایه داری و بازسازی مجدد آن بر مبنای الگوی بورژوازی نخواهد داشت.

سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

دای سرخ» 29 شهریور 1388